

عمار ه^۱، از عبدالله بن ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم برایم نقل کردند * چون جعفر بن ابی طالب در موته شهید شد، پس از شهادت او عبدالله بن رواحه پرچم را گرفت و در طلب شهادت برآمد و درحالی که سرکش بود وارد بهشت شد. گوید، این سخن بر انصار دشوار آمد و پیامبر(ص) چنین توضیح فرمودند که نخست همین که زخمی شد اندکی از جنگ نکول و خود را سرزنش کرد، ولی دوباره شجاعت به خرج داد و شهید شد.^۲

عبدالله بن رواحه یکی از سرداران جنگ موته بود و به بهشت رفت و از سوی قوم خود آن را خرید. جنگ موته در جمادی الاولی سال هشتم هجرت بوده است.^۳

خَلَاد بن سُؤید

ابن ثعلبة بن عمرو بن حارثة بن امرئ القیس بن مالک اغر بن ثعلبة بن کعب. مادرش عَمْرَة دختر سعد بن قیس بن عمرو بن امرئ القیس از بنی حارث بن خزرج است. به روایت تمام سیره نویسان خلاد در بیعت عقبه حضور داشته است. فرزندانش عبارت‌اند از: سائب بن خلاد که از اصحاب پیامبر است و عمر بن خطاب او را به فرمانداری یمن گماشت و حکم بن خلاد، مادر ایشان لیلی دختر عبادة بن دُلَیم خواهر سعد بن عبادة است. نسل این دو پسر منقرض شده است و به طور کلی نسل حارثة بن امرئ القیس بن مالک اغر منقرض شده و هیچ کس از ایشان باقی نمانده است. خلاد در بدر و أحد و خندق و بنی قریظه شرکت کرد و در محاصره بنی قریظه شهید شد. زنی از یهودیان بنی قریظه به نام بُنَانَة از فراز برج سنگی بر سر او انداخت که شهید شد پیامبر فرمودند: او را پاداش دو شهید است و بنانَة را که زن حکم قرظی بود در مقابل خون خلاد اعدام کردند.

پیامبر(ص) بنی قریظه را در چند روز آخر ذیقعدة و چند روز اول ذیحجه سال پنجم و جمعاً پانزده شبانه روز محاصره کردند تا آنکه تسلیم فرمان رسول خدا(ص) شدند.

۱. ذهبی در میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۳۴، می گوید از استادان واقدی است که شناخته نشده است - م.
۲. خیال می کنم در اینجا چند سطر افتادگی دارد و صحیح آن همان است که واقدی در مغازی، ص ۷۶۲ آورده است که پیامبر(ص) روز جنگ موته درحالی که در مسجد خود در مدینه نشسته بودند چنان اظهار فرمودند و بر انصار گران آمد و سپس حضرت توضیح دادند - م.
۳. موته امروز جزء کشور اردن است و مزار اسامه و جعفر و عبدالله بن رواحه رضوان الله تعالی علیهم مشخص و مورد احترام و تکریم فراوان است. این بنده هم سعادت درک فیض و زیارت پیدا کرده ام - م.

احمد بن ابراهیم از ابوفضالة، از عبدالخبیر بن اسماعیل بن محمد بن ثابت بن قیس بن شماس، از پدرش، از جدش نقل می‌کند * در جنگ بنی قریظه مردی از انصار به نام خلاد کشته شد. پیش مادرش رفتند و گفتند: ای مادر خلاد، خلاد کشته شد. و مادر در حالی که بر چهره خود نقاب انداخته بود آمد. گفتند: خلاد کشته شده است و تو با سر و روی پوشیده و با نقاب آمده‌ای؟ گفت: اگر خلاد را از دست داده و به مصیبت او گرفتار آمده‌ام شرم و حیای من که از دست نشده است.^۱ و چون این خبر را به پیامبر (ص) دادند، فرمودند: همانا او را پاداش دو شهید است. گوید، به پیامبر عرض شد چرا؟ فرمود: چون او را اهل کتاب کشته‌اند.

بشیر بن سعد

ابن ثعلبة بن خلاص بن زید بن مالک اغر بن ثعلبة بن کعب. مادرش انیسه دختر خلیفه بن عدی بن عمرو بن امری القیس بن مالک اغر است. بشیر پسر بی‌نام نعمان داشته که کنیه او مأخوذ از اوست و دختری به نام اُیّة که مادر آن دو عمره دختر رواحی، خواهر عبدالله بن رواحی است. اعقاب بشیر باقی مانده‌اند. بشیر در دوره جاهلی خط عربی می‌نوشت با آنکه نگارش میان اعراب اندک بوده است. به روایت همگان بشیر در بیعت عقبه همراه هفتادتن از انصار بوده است، و در بدر و احد و خندق و همه جنگهای دیگر پیامبر همراه بوده است. واقدی از عبدالله بن حارث بن فضیل، از پدرش نقل می‌کند * رسول خدا (ص) بشیر بن سعد را به فرماندهی سی نفر در شعبان سال هفتم به قبیله مُرّه که در ناحیه فدک بود، اعزام فرمودند. افراد قبیله مره با آنان جنگی سخت کردند و گروهی از یاران بشیر کشته شدند و گروهی گریختند و بشیر جنگی سخت و پایداری کرد و پی پاشنه‌هایش زده شد و تصور کردند که مرده است و او شبانه خود را کشان‌کشان به فدک رساند و چند روزی پیش یهودی‌ای ماند و سپس به مدینه برگشت.^۲

واقدی از یحیی بن عبدالعزیز، از بشیر بن محمد بن عبدالله بن زید نقل می‌کند * پیامبر (ص) بشیر بن سعد را به فرماندهی سیصد مرد به نواحی یمن (با یمن اشتباه نشود) و

۱. ابن بانوی بزرگوار، دختر عباده و خواهر سعد بن عباده و از خاندانهای بسیار اصیل خزرج است - م.

۲. برای اطلاع بیشتر از این سربزه رک: واقدی، مغازی، ج ۲، ص ۷۲۳، و ترجمه آن - م.

جبار که میان فدک و وادی القریٰ است گسیل فرمودند. آن جا گروهی از مردم غطفان با عینه بن حصن فزاری جمع شده بودند. بشیر با آنان درافتاد و بر ایشان پیروز شد و اسیر و غنیمت گرفت و عینه و یارانش از هرسو گریختند و این سریه در ماه شوال سال هفتم بود.

واقدی از معاذ بن محمد انصاری، از عاصم بن عمر بن قتادة نقل می‌کند: * چون پیامبر (ص) برای انجام دادن قضای عمره خود عازم مکه شدند و آن در ذی‌قعدة سال هفتم هجرت بود مقداری اسلحه پیشاپیش فرستادند و بشیر بن سعد را بر حفظ آن گماشتند. بشیر در جنگ عین‌التمر^۱ به روزگار ابوبکر صدیق همراه خالد بن ولید بود و در آن جنگ کشته شد.

سماک بن سعّد

برادر تنی بشیر بن سعد است. در بدر و احد شرکت کرده و در گذشته است و اعقابی از او باقی نمانده است.

سُبَیْع بن قیس

ابن عبسة بن امیه بن مالک بن عامرة بن عدی بن کعب بن خزرج بن حارث بن خزرج. مادرش خدیجه دختر عمرو بن زید بن عبدة بن عبید بن عامرة بن عدی از خاندان حارث بن خزرج است. سبیع پسری به نام عبدالله داشته که مادرش از بنی جدارة است. او در گذشته و نسلی از او باقی نمانده است. سبیع در بدر و احد شرکت کرده است. عبدالله بن محمد بن عامرة انصاری نسب سبیع را چنین گفته است: سبیع بن قیس بن عایشة بن امیه و برادرش.

عبادة بن قیس

ابن عبسة بن امیه. این دو عموهای ابوالدرداء هستند. از عبادة نسلی باقی نیست. عبادة در بدر و احد و خندق و حدیبیه و خیبر و مؤته شرکت کرد و در جنگ مؤته شهید شد. این جنگ

۱. برای اطلاع بیشتر از این جنگ، رک: نویری، نهاية الارب، ج ۱۹، ص ۱۱۳، و ترجمة تاریخ طبری به قلم آقای ابوالقاسم پاینده، صفحات ۱۵۱۶-۱۵۱۳ و هیچ‌کدام از کشته شدن بشیر بن سعد سخن نگفته‌اند - م.

یزید بن هارون از مسلم بن سعید ثقفی، از خبیب بن عبدالرحمن بن خبیب، از قول پدرش، از جدش نقل می‌کند که می‌گفته است * من و مردی از خویشاوندانم به حضور پیامبر (ص) که عازم جنگی بود، رسیدیم و هنوز مسلمان نشده بودیم. گفتیم: شرم می‌کنیم که قوم ما به جنگی بروند و ما با ایشان نباشیم. پیامبر فرمودند: آیا شما مسلمان شده‌اید؟ گفتیم: نه. فرمودند: ما از مشرکان برای جنگ با مشرکان یاری نمی‌جویم. گوید: مسلمان شدیم و همراه ایشان در جنگ حاضر شدیم. مردی را کشتم که او هم بر من ضربتی زد که نشانه‌اش بر من باقی است. بعدها با دختر آن مرد ازدواج کردم که همیشه با شوخی می‌گفت: زنده‌باد مردی که تو را چنین زخمی زده است، و من می‌گفتم: زنده‌باد مردی که پدرت را شتابان به جهنم فرستاد.

معن بن عیسی از مالک بن انس، از فضیل بن ابی عبدالله، از عبدالله بن نیار، از عروة، از عایشه نقل می‌کند که می‌گفته است * هنگامی که رسول خدا برای جنگ بدر بیرون رفتند چون به سنگلاخ و بَرَّة^۱ رسیدند، مردی که معروف به چابکی و دلیری بود به آن حضرت پیوست که یاران پیامبر از دیدار او خشنود شدند. آن مرد به پیامبر گفت: آمده‌ام که همراه شما باشم و کشته شوم. پیامبر فرمودند: آیا به خدا و رسولش ایمان می‌آوری؟ گفت: نه. فرمود: برگرد که ما از مشرک یاری نمی‌جویم. عایشه گوید: رسول خدا (ص) حرکت فرمود و چون به محل شجره^۲ رسید باز آن مرد بیامد و سخن خود را بازگفت و پیامبر (ص) همان‌گونه پاسخ فرمود و بازگشت و چون به بَیْدَاء^۳ رسیدند باز آمد و همان‌گونه گفت. پیامبر فرمودند: آیا به خدا و رسولش ایمان می‌آوری؟ گفت: آری. فرمود: حرکت کن.

واقعی می‌گوید: همان شخص خبیب بن یساف بود و مسلمان شدن او چندان به تأخیر افتاد که رسول خدا برای بدر حرکت فرمودند و او به ایشان پیوست و در راه مسلمان شد. او در بدر و أحد و خندق و تمام جنگهای پیامبر همراه بود و در دوره حکومت عثمان درگذشت. او پدر بزرگ خبیب بن عبدالرحمن بن خبیب بن یساف است که عبیدالله بن عمرو

۱. نام جایی از حومه مدینه است و کنار چشمه آبی قرار دارد و دارای نخلستان است. رک: یاقوت، معجم البلدان، ج ۸، ص ۳۹۲-م.
 ۲. شجره، از منطقه ذوالحلیفه و شش میلی مدینه و محل احرام بستن پیامبر (ص) برای حج و میقات مردم مدینه است. رک: قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، چاپ مصر، ۱۹۶۳، ص ۲۹۷-م.
 ۳. بَیْدَاء، نام سرزمینی دارای شنه‌ای نرم بعد از ذوالحلیفه و میان مکه و مدینه است. رک: یاقوت، معجم، ج ۲، ص ۳۲۶-م.

شعبة و کسان دیگری غیر از آن دو از او روایت نقل کرده‌اند. تمام اعقاب خبیب منقرض شده‌اند و هیچ‌کس از ایشان باقی نیست.

سفيان بن نثر

ابن عمرو بن حارث بن کعب بن زید بن حارث بن خزرج. واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری نام پدرش را همین‌گونه نثر نوشته‌اند و موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر، سفيان بن بشر گفته‌اند شاید هم راویان آن را درست ضبط نکرده‌اند. سفيان در بدر و احد شرکت کرده است و اعقابی داشته است که منقرض شده‌اند.

عبدالله بن زید

ابن عبد ربه ثعلبه بن زید بن حارث بن خزرج. عبدالله بن محمد بن عماره انصاری می‌گوید: میان پدران او کسی به نام ثعلبه نبوده است، و ثعلبه پسر عبدربه و برادر زید است و عموی عبدالله و اشتباه است که او را از نیاکان او بدانید. عبدالله دارای پسری به نام محمد است که مادرش سَعْدَةُ دختر کَلْبِ بن یساف بن عنبه و برادرزاده خبیب است، و دختری به نام ام حمید که مادرش از مردم یمن است. گروه اندکی از اعقاب او هم اکنون در مدینه باقی هستند.

واقدی از کثیر بن زید، از مطلب بن عبدالله بن حنطب، از محمد بن عبدالله بن زید نقل می‌کند که می‌گفته است: «کنیه پدرم ابو محمد و مردی میانه‌بالا بود. واقدی می‌گوید: عبدالله بن زید پیش از اسلام با آنکه خط نوشتن میان اعراب اندک بوده است، خط می‌نوشته است. عبدالله در بیعت عقبه همراه آن هفتادتن انصار بوده است و در این باره همگان اتفاق دارند. در بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است و در فتح مکه پرچم خاندان حارث بن خزرج به دست او بوده است و همان کسی است که چگونگی اذان گفتن را در خواب دیده است.

فضل بن دکین از زکریاء بن ابی زائده، از عامر شعبی نقل می‌کند: «عبدالله بن زید در خواب چگونگی اذان را دید و به حضور پیامبر آمد و به ایشان خبر داد.

موسی بن اسماعیل از ابان بن یزید عطار، از یحیی بن ابی‌کثیر، از ابوسلمه، از محمد بن عبدالله بن زید نقل می‌کند: * پدرش همراه مرد دیگری از انصار هنگام کشتن قربانی پیامبر (ص) حاضر شده است، ولی چیزی از گوشت قربانی به او و دوستش نرسیده است. آن‌گاه پیامبر (ص) موهای سر خود را در جامه‌ای تراشیدند و از موهای خود به برخی لطف کردند و ناخن گرفتند و ناخنهای خود را به پدرش و همراه او لطف کردند. محمد بن عبدالله می‌گفته است آن ناخن در خاندان ماست و با حنا و کتم خضاب شده است.

واقعی از کثیر بن زید، از مطلب بن عبدالله بن حنطب، از محمد بن عبدالله بن زید نقل می‌کند که می‌گفته است: * پدرم به شصت و چهار سالگی در سال سی و دوم هجرت در مدینه درگذشت و عثمان بن عفان بر او نماز گزارد. و برادرش.

حُرَیْثُ بن زَیْد

ابن عبدربه.

واقعی از شعیب بن عبادة، از بشیر بن محمد بن عبدالله بن زید، از قول پدرش نقل می‌کند: * حُرَیْثُ در بدر شرکت کرده است. واقعی می‌گوید: اصحاب ما در این مسأله اتفاق نظر دارند. موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر هم همین‌گونه گفته‌اند. حُرَیْثُ در احد هم شرکت کرده است و اعقابی از او باقی نمانده است. جمعاً چهارتن.

از خاندان جدارة بن عوف بن حارث بن خزرج

تمیم بن یعار

ابن قیس بن عدی بن امیه بن جدارة بن عوف بن حارث بن خزرج. مادرش زُغَبِیَّة دختر رافع بن معاویه بن عبید بن ابجر است و اَبَجْرُ همان خُدْرَة پسر عوف بن حارث بن خزرج است. زُغَبِیَّة خاله سعد بن معاذ و اسعد بن زراره است. تمیم دو فرزند به نام رَبِیعی و جَمِیله داشته که مادرشان از خاندان عمرو بن وقش شاعر است. تمیم در جنگ بدر و احد شرکت کرده و درگذشته است و نسلی از او باقی نمانده است.

یزید بن مُزین

ابن قیس بن عدی بن اُمیة بن جدارة. نام او را واقدی یزید و موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری زید گفته‌اند و ابومعشر در کتاب خود نام او را نیاورده است. فرزندانش عمرو و رَمْلَة در کودکی درگذشتند و نسلی از او باقی نمانده است. همچنین اعقاب عدی بن اُمیة بن جداره همگی از میان رفته‌اند و هیچ‌کس از ایشان باقی نمانده است. یزید بن مزین در بدر و اُحد شرکت کرده است.

عبدالله بن عُمیر

ابن حارثة بن ثعلبة بن خلاس بن اُمیة بن جداره. موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر و واقدی او را از شرکت‌کنندگان بدر می‌دانند ولی عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری نام او را ننوشته است و نسب او هم شناخته‌شده نیست. سه نفر.

از خاندان اَبَجْر که همان خدرة بن عوف بن حارث بن خزرج است

عبدالله بن ربیع

ابن قیس بن عامر بن عباد بن ابجر. نام اَبَجْر خدرة است. برخی هم گفته‌اند خُدرة نام مادر ابجر است و خدا داناتر است. مادر عبدالله بن ربیع، فاطمه دختر عمرو بن عطیة بن خنساء بن مبدول بن عمرو بن غنم بن مازن بن نجار است. عبدالله بن ربیع دارای دو پسر به نامهای عبدالرحمن و سعد است که مادرشان از قبیله طی بوده است. نسل او منقرض شده است و کسی از ایشان باقی نیست. همچنین نسل عباد بن ابجر هم منقرض شده است و کسی از ایشان نمانده است. به روایت تمام سیره‌نویسان عبدالله بن ربیع در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده و در بدر و اُحد شرکت کرده است.

از همپیمانان خاندان حارث بن خزرج

عبدالله بن عباس

او را نسلی نیست. موسی بن عقبه و ابومعشر و واقدی بدون اینکه نسب او را بنویسند گفته‌اند از شرکت‌کنندگان در بدر است و همین اندازه گفته‌اند که او همپیمان ایشان است.

عبدالله بن عُرْفَطَةُ

این شخص هم از همپیمانان خاندان حارث بن خزرج است. موسی بن عقبه و ابن اسحاق و ابومعشر و واقدی او را از شرکت‌کنندگان بدر می‌دانند. عبدالله بن محمد بن عماره انصاری می‌گوید: این دو همپیمان یک نفرند و ناش عبدالله بن عمیر بوده است. بنابراین همه کسانی که از خاندان حارث بن خزرج در بدر شرکت کرده‌اند نه نفرند.

از خاندان بَلْحُبَلِيّ از قبیله بنی عوف بن خزرج، نام اصلی
بَلْحُبَلِيّ سَالِمُ بن غَنَمِ بن عوف بن خزرج است و چون
شکمش بزرگ بوده است او را حُبَلِيّ می‌گفته‌اند

عبدالله بن عبدالله بن اَبِيّ

ابن مالک بن حارث بن عبید بن مالک بن سالم که سالم همان حُبَلِيّ است. مادر عبدالله، خَوَلَةُ دختر منذر بن حرام بن عمرو بن زید منات بن عدی بن عمرو بن مالک بن نجار و از خاندان مَغَالَةَ است.

عبدالله بن اَبِيّ (پدر عبدالله) در آخرین روزهای دوره جاهلی سالار قبیله خزرج بوده است و هنگامی که پیامبر (ص) در حال هجرت به مدینه بودند، خویشاوندان عبدالله بن اَبِيّ مشغول فراهم کردن گوهرهایی برای ساختن تاج بودند که بر سر او نهند، و همین که

پیامبر (ص) وارد مدینه شدند و اسلام آشکار شد، مردم متوجه ایشان شدند و شرف عبدالله بن اَبی کاسته شد و به این جهت حسد برد و سرکشی کرد و منافق شد.

عبدالله بن ابی معروف به ابن سلول هم هست، و سلول زنی از خزاعه و مادر مالک و جدّه پدری عبدالله است. عبدالله بن اَبی پسر خاله ابو عامر راهب است. ابو عامر هم از کسانی است که در آغاز از پیامبر (ص) به نیکی یاد می کرد و می گفت مؤمن به ایشان است و به مردم وعده ظهور آن حضرت را می داد و در دوره جاهلی هم ادعای خداشناسی داشت و لباس راهبان را پوشیده و راهب شده بود، اما همین که خداوند متعال پیامبر (ص) را مبعوث فرمود، حسد برد و سرکشی کرد و بر کفر خود باقی ماند. در جنگ بدر همراه مشرکان بود و بر ضد رسول خدا قیام کرد و پیامبر (ص) او را فاسق و تبهکار خواند، و او را به این لقب ملقب ساخت.^۱

سلیمان بن عبیدالله رقی از عبیدالله بن عمرو، از معمر بن راشد، از هشام بن عروه، از قول پدرش نقل می کند: «پیامبر (ص) به عبدالله بن عبدالله بن اَبی که نامش حباب بود فرمودند: نامت عبدالله است که حباب نام شیطان است.

عبدالله بن نُمَیر هم از هشام بن عروه، از قول پدرش نقل می کند: * نام مردی حباب بود، پیامبر او را عبدالله نام گذاری فرمود و گفت: حباب شیطان است.

عبیدالله بن موسی از أسامة بن زید لثی، از ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم، همچنین محمد بن عبدالله اسدی، از سفیان، از عطاء بن سائب، از شعبی نقل می کنند: * پیامبر فرمودند: حباب نام شیطان است.

عبدالله بن نمیر از هشام بن عروه، از پدرش نقل می کند: * پیامبر (ص) هرگاه نام زشتی می شنیدند آن را تغییر می دادند. گویند، فرزندان عبدالله بن عبدالله بن اَبی عبارت اند از: عبادة، جُلَيْحَة، خَيْمَة، خَوْلَى، أمانة و نام مادران ایشان را برای ما نگفته اند.

عبدالله بن عبدالله بن ابی مسلمان شد و اسلامی پسندیده داشت. در بدر و احد و خندق و جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بود. او از پدر خود و اینکه منافقان به او پیوسته اند افسرده و اندوهگین بود و پدرش هنگام بازگشت پیامبر (ص) از تبوک درگذشت. رسول خدا (ص) در تشییع جنازه اش حاضر شدند و کنار گور او ایستادند و همان جا به

۱. جناب حنظله غیل الملائکه که از شهدای بزرگوار احد است، فرزند همین ابو عامر است رک، واقدی، مغازی، چاپ مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱، ص ۲۱۷-۲۱۸.

عبدالله بن عبدالله تسلیت فرمودند.^۱ عبدالله بن عبدالله در جنگ یمامه شرکت کرد و در جنگ جُوَائا^۲ به سال دوازدهم در خلافت ابوبکر شهید شد و اعقاب او باقی هستند.

اوس بن خولئ

ابن عبدالله بن حارث بن عبید بن مالک بن سالم حُبَلِی. مادرش جمیله دختر اُبَی بن مالک و خواهر عبدالله بن اُبَی بن سلول است. اوس دختری به نام فُسْحَمُ داشته که در گذشته است و نسلی از او باقی نیست. نسل حارث بن عبید هم همگی منقرض شده و فقط از ایشان یکی دو مرد از نسل عبدالله بن اُبَی بن سلول باقی مانده‌اند.

اوس بن خولئ از اشخاص کامل بود. در جاهلیت به کسی کامل می‌گفتند که به عربی خط بنویسد و شنا کردن و تیراندازی را نیکو انجام دهد و این صفات در او جمع بود.^۳ پیامبر (ص) میان اوس و شجاع بن وهب اسدی که او هم بدری است پیمان برادری منعقد فرمودند. اوس در بدر و احد و خندق و تمام جنگها همراه پیامبر بود.

واقدی از از عائد بن یحیی، از ابوالخویرت نقل می‌کند: * در عمرة القضا هنگامی که پیامبر می‌خواستند وارد مکه شوند دو یست مرد را به فرماندهی اوس مأمور حفظ سلاحها فرمودند. گویند: و چون پیامبر (ص) رحلت فرمود و خواستند ایشان را غسل دهند، انصار بر در خانه جمع شدند و فریاد بر آوردند، خدا را خدا را ما دایمهای پیامبریم اجازه دهید کسی از ما حضور داشته باشد. گفتند: یک مرد از خودتان انتخاب کنید و آنان بر اوس بن خولئ اتفاق کردند و او وارد خانه شد و در مراسم شستن و کفن کردن و دفن پیکر مقدس با افراد خاندان آن حضرت شرکت کرد. اوس در مدینه به روزگار خلافت عثمان درگذشت.

حسین بن فُهْم از محمد، از یحیی بن معین بن عون بن زیاد، از هشام بن یوسف، از

۱. واقدی در مغازی، ج ۲، ص ۴۲۲-۴۱۵، فصلی درباره کارهای منافقانه عبدالله بن ابی آورده است که از لحاظ مشاهده حلم و بردباری وجود مقدس نبوی بسیار خواندنی است - م.

۲. جوائا، نام حصارى در بحرین که علاء بن حضرمی با روزگار ابوبکر آن را گشود. رک: یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۵۵ - م.

۳. خوانندگان عزیز ملاحظه می‌فرمایند که همچنین بر شمردن افراد انصار که در جاهلیت خط می‌نوشته‌اند ادامه دارد. بنابراین باید به میزان باسوادان در جامعه آن روز مدینه توجه داشت و سخن برخی از خاورشناسان و متأثران از ایشان را که جامعه عرب را بدون سواد و علم معرفی کرده‌اند با احتیاط تلقی کرد - م.

معمراً، از ایوب، از محمد بن سیرین نقل می‌کند * چون مرگ ابوطالب فرا رسید پیامبر (ص) را فرا خواند و گفت: برادرزاده عزیزم چون من مردم پیش داییه‌ایت که از بنی نجارند برو که آنان از همگان بیشتر از بستگان خود و آنچه در خانواده ایشان است، دفاع می‌کنند.

زید بن ودیعه

ابن عمرو بن قیس بن جزی بن عدی بن مالک بن سالم حُبَلِی. مادرش ام زید دختر حارث بن ابی‌الجرباء بن قیس بن مالک بن سالم حُبَلِی است. فرزندان زید بن ودیعه، سعد و امامه و ام‌کلثوم هستند که مادرشان زینب دختر سهل بن صعب بن قیس بن مالک بن سالم حُبَلِی است. سعد بن زید بن ودیعه در دوره حکومت عمر بن خطاب به عراق آمد و ساکن عَقْرَقُوف^۱ شد و فرزندان آنجا بودند و به ایشان بنی عبدالواحد بن بشیر بن محمد بن موسی بن سعد بن زید بن ودیعه می‌گویند و نسلی از ایشان در مدینه باقی نمانده است. زید بن ودیعه در بدر و احد شرکت کرد.

رفاعة بن عمرو

ابن زید بن عمرو بن ثعلبة بن مالک بن سالم حُبَلِی. موسی بن عقبه و واقدی نسب او را همین‌گونه آورده‌اند. ابن اسحاق می‌گوید: کنیه‌اش ابوالولید بوده است. واقدی گوید: کنیه زید پدر بزرگ رفاعة، ابوالولید بوده است و گاه او را به پدر بزرگش نسبت داده و رفاعة بن ابوالولید گفته‌اند.

عبدالله بن محمد بن عماره انصاری می‌گوید: نامش رفاعة بن ابوالولید است و ابوالولید، عمرو بن عبدالله بن مالک بن ثعلبة بن جُشَم بن مالک بن سالم حُبَلِی است. مادرش هم ام رفاعة دختر قیس بن مالک است. رفاعة دارای فرزندان بوده که نسل ایشان منقرض شده است. در روایت ابومعشر و برخی از نسخه‌های کتاب واقدی نام و نسب او چنین آمده است: رفاعة بن الهاف بن عمرو بن زید، و خدا دانایان است. بنا به روایت همگان

۱. عَقْرَقُوف دهکده‌ای از ناحیه دُجَیْل است که با بغداد چهار فرسنگ فاصله دارد. گویند مقبره گروهی از پادشاهان کیانی آنجاست. رک: یاقوت، معجم البلدان، ج ۶، ص ۱۹۶-م.

رفاعه از هفتادتن انصاری است که در بیعت عقبه شرکت کرده‌اند. او در بدر و أحد شرکت کرد و در شوال سال سوم هجرت در أحد شهید شد و نسلی از او باقی نمانده است.

مَعْبَدُ بْنُ عَبَادَةَ

ابن قُشَعْرِبِنِ فِدْمِ بْنِ سَالِمِ بْنِ مَالِكِ بْنِ سَالِمِ حُبَلِيِّ. کنیه‌اش ابو خصیصه است. موسی بن عُقْبَه و ابن اسحاق و واقدی و عبدالله بن محمد بن عُمارة انصاری چنین گفته‌اند و ابو معشر می‌گوید: کنیه‌اش ابو عَصِيْمَةَ است. مَعْبَدُ در بدر و أحد شرکت کرده و در گذشته است و او را نسلی نیست.

از همپیمانان بنی سَالِمِ حُبَلِيِّ بْنِ عَنَمِ

عُقْبَةُ بْنُ وَهَبِ

ابن کلدۀ بن جعد بن هلال بن حارث بن عمرو بن عدی بن جُشَمِ بْنِ عَوْفِ بْنِ بَهْثَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَطَفَانَ از خاندان قیس عیلان قبیله مَضْرُ است. عُقْبَةُ از نخستین کسان انصار است که مسلمان شده است و در روایت همگان، از انصاری است که در هر دو بیعت عقبه شرکت کرده است. عُقْبَه در مکه به رسول خدا پیوسته و همان‌جا در مکه بوده است و هنگامی که رسول خدا به مدینه هجرت فرمودند، او هم به مدینه بازگشت و به این جهت به او انصاری مهاجری می‌گفته‌اند. اعقاب او در عقرقوف همراه اعقاب سعد بن زید بن ودیعه زندگی می‌کنند. عقبه در بدر و أحد شرکت کرده است و می‌گویند او همان کسی است که دو حلقه زره را که بر گونه‌های رسول خدا در جنگ أحد فرو شده بود با دندانهای خود بیرون کشید و هم گفته‌اند ابو عبیده بن جراح این کار را کرده است و دو دندانش افتاده است.

واقدی از عبدالرحمن بن ابی الزناد نقل می‌کند که می‌گفته است * اعتقاد ما آن است

که هر دو در این کار شرکت داشته‌اند و آنها را بیرون کشیده‌اند.

عامر بن سلمة

ابن عامر بن عبدالله. همپیمانی یمنی است که در بدر و احد شرکت کرده است و اعقابی از او باقی نمانده‌اند.

عاصم بن العکیر

همپیمان ایشان و از قبیله مزیّنه است. در بدر و احد شرکت کرده است و نسلی از او باقی نمانده است. هشت تن.

از قبیله قواقله که خاندانهای بنی غنم و بنی سالم هستند و غنم و سالم پسران عوف بن عمرو بن عوف بن خزرج‌اند

عبادة بن صامت

ابن قیس بن اصرم بن فهر بن ثعلبة بن غنم بن عوف بن عمرو بن عوف بن خزرج. کنیه‌اش ابوولید و مادرش قرّة‌العین دختر عبادة بن نضلة بن مالک بن عجلان بن زید بن غنم بن سالم بن عوف است. فرزندان عبادة بن صامت و دو پسرند. ولید که مادرش جمیله دختر ابو صغصعة است و ابو صغصعة عمرو بن زید بن عوف بن مبدول بن عمرو بن غنم بن مازن بن نجار است. محمد که مادرش ام حرام دختر ملحان بن خالد بن زید بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار است.

عبادة بن صامت به روایت تمام سیره‌نویسان از هفتادتنی است که در بیعت عقبه حضور داشته و یکی از نقیبان دوازده گانه است. پیامبر (ص) میان عبادة بن صامت و ابو مرثد غنوی عقد برادری بستند. عبادة در بدر و احد و خندق و دیگر جنگهای رسول خدا (ص) همراه آن حضرت بوده است و او از شرکت‌کنندگان در بیعت عقبه و از نقیبان دوازده گانه و بدری و انصاری است.

واقدی از قول ابوحرزّة یعقوب بن مجاهد، از عبادة بن ولید، از قول پدرش نقل می‌کند: «عبادة بن صامت مردی تنومند و کشیده قامت و زیبا بوده و در سال سی و چهارم هجرت در رَمْلَة که از سرزمین شام است درگذشته است و به هنگام مرگ هفتاد و دو سال داشته و فرزندان او باقی مانده‌اند. محمد بن سعد می‌گوید: از کسی هم شنیده‌ام که می‌گفت عبادة بن صامت زنده مانده و به روزگار حکومت معاویه در شام درگذشته است.^۱ و برادرش.

اوس بن صامت

برادر تنی عبادة است. اوس پسری به نام رَبِیع داشته که مادرش خَوَلَة دختر ثعلبة بن اصرم عموی اوس است. او همان بانویی است که در باره شوهر خود مجادله کرد و خداوند متعال آیات آغاز سوره مجادله را در مورد او نازل فرموده است که می‌فرماید:

«به تحقیق که شنید خداوند سخن آن زن که مجادله می‌کرد با تو در کار شوهر خود و شکایت می‌کرد به سوی خدا.^۲»

پیامبر (ص) میان اوس بن صامت و مَرْتَد پسر ابو مرثد غنوی عقد برادری بست. اوس در بدر واحد و خندق و همه جنگهای دیگر همراه رسول خدا بوده است و روزگار درازی پس از پیامبر (ص) زنده بوده است، و گفته شده است که دوره حکومت عثمان بن عفان را درک کرده است.

واقدی از عبدالحمید بن عمران بن ابی انس، از پدرش نقل می‌کند که می‌گفته است: «نخستین کس که در اسلامظهار^۳ کرد اوس بن صامت بود. او گاهی گرفتار حالت غش و جن زدگی می‌شد و گاه به هوش بود. یک بار در حالی که سالم بود به همسر خود خَوَلَة دختر ثعلبه گفت «تو بر من همچو پشت مادر منی.» و سپس از این سخن خود پشیمان شد و به

۱. با توجه به آنکه عبادة نوه عبادة بن صامت است اظهار نظر او در باره تاریخ مرگ پدر بزرگش صحیح تر است و همان طور که می‌بینید واقدی هم روایت او را برگزیده است - م.

۲. آیه اول سوره پنجاه و هشتم - مجادله -، هشت آیه اول این سوره در باره احکامظهار است - م.

۳. برای اطلاع بیشتر از احکامظهار که ظاهراً از رسمهای دوره جاهلی بوده است در منابع فقهی عربی رک: قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، چاپ دارالمعارف مصر، ۱۳۸ قمری، ص ۱۲۷۴ و در منابع فارسی به معتقدالامامیه، (از قرن هفتم هجری) چاپ دانشمند محترم آقای محمد تقی دانش پژوه، ص ۴۴۷ - م.

خوله گفت: تو بر من حرام شدی. خوله گفت: تو الفاظ طلاق را نگفتی. خوله به حضور پیامبر (ص) رسید، و آنچه را شوهرش گفته بود، به اطلاع ایشان رساند و چندبار آمد و سپس گفت: پروردگارا من از شدت تنهایی و فراق شوهرم به تو شکایت می‌کنم.^۱ عایشه گوید: من و هرکس که در خانه بود بر او رحمت آوردیم و گریستیم و در این هنگام بر پیامبر (ص) وحی نازل شد و چون حال وحی سپری شد، پیامبر (ص) در حالی که لبخند می‌زدند فرمودند: ای خوله خداوند در مورد تو و شوهرت آیتی از قرآن نازل فرمود و رسول خدا آیات اول سوره مجادله را تلاوت فرمود و سپس به خوله فرمود: به شوهرت بگو برده‌ای آزاد کند. گفت: نمی‌تواند و ثروتی ندارد. فرمود: بگو دوماه پیاپی روزه بگیرد. گفت: توان و یارای این کار را ندارد. فرمود: بگو شصت فقیر را خوراک دهد. گفت: از کجا برای او ممکن است. فرمود: به او بگو پیش ام منذر دختر قیس برود و از او نیم خروار خرما بگیرد و همان را به شصت فقیر صدقه دهد.^۲

خوله نزد اوس برگشت. اوس پرسید چه خبر داری؟ گفت: خبر خوش و تو باید چیزی پرداخت کنی و خبر را به او داد. اوس پیش ام منذر آمد و خرما را از او گرفت و به هریک از شصت فقیر دو مُد^۳ خرما داد.

نعمان بن مالک

ابن ثعلبة بن دعد بن فهر بن ثعلبة بن غنم بن عوف بن عمرو بن عوف بن خزرج. ثعلبة بن دعد همان کسی است که به قَوْل^۴ معروف شده است و او دارای عزت و شوکت بوده و برای اشخاص خائف و ترسان که پیش او می‌آمده‌اند، می‌گفته است هرکجا می‌خواهی برو که در امانی و به همین جهت تمام فرزندان غنم و سالم به قواقله معروف‌اند و نام آنان در دیوان هم با همین عنوان ثبت است. نعمان در جنگ بدر و احد شرکت کرد و در جنگ احد شهید شد.

۱. ظاهراً پاسخ پیامبر (ص) که فرموده‌اند خیال می‌کنم بز شوهرت حرامی حذف شده است - م.
۲. این موضوع در تفاسیر قرآن هم در شأن نزول این آیات با اختلافات مختصری آمده است، رک: شیخ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۹، ۱۰، ص ۲۴۷، و ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۱۱، چاپ مرحوم آقای شعرانی، ص ۶۵ - م.
۳. مُد، مقدار آن مورد اختلاف است. در رساله‌های عملیه آن را تقریباً معادل ۷۵۰ گرم دانسته‌اند، رک: بخش کفاره روزه در توضیح المسائل - م.
۴. قَوْل، به ضم اول به معنی کبک و مرغ سنگخوار است و به معنی خرامیدن و راه رفتن هم آمده است - م.

صفوان بن امیه او را شهید کرد. فرزندان او باقی نمانده‌اند. این که گفتیم سخن محمد بن عمر واقدی است، ولی عبدالله بن محمد بن عماره انصاری می‌گوید: کسی که در جنگ بدر شرکت داشته است، نعمان بن مالک بن ثعلبه بن اصرم بوده که لنگ بوده است و مادرش هم عمره دختر زیاد^۱ بن عمرو و خواهر مجذربن زیاد و از خاندان غزینة از قبیله یَلِی و همپیمان بنی قوقل بوده‌اند.

همچنین می‌گوید: کسی که ملقب به قوقل بوده، نعمان بن مالک بن ثعلبه بن دعد است و او در جنگ بدر حضور نداشته است و اعقاب او باقی نمانده‌اند. عبدالله بن محمد بن عماره انصاری نسب نعمان بن مالک بن ثعلبه بن اصرم و نسب دیگری را در کتاب نسب انصار آورده است و فرزندان و فرزندزادگان ایشان را هم نقل کرده است.

مالک بن دُخْشَم

ابن مرضخه بن غنم بن عوف بن عمرو بن عوف بن خزرج. مادرش عُمَیْرَة دختر سعد بن قیس بن عمرو بن امرئ القیس بن مالک بن ثعلبه بن کعب بن خزرج است. مالک دختری به نام فَرِیْعَة داشته که مادرش جمیله دختر عبدالله بن ابی بن سلول است. به روایت موسی بن عُبَیْه و محمد بن اسحاق و واقدی مالک در بیعت عقبه حضور داشته است و ابومعشر می‌گوید شرکت نکرده است.

واقدی هم از ابراهیم بن اسماعیل بن ابی حبیب، از داود بن حُصَیْن نقل می‌کند: * مالک بن دُخْشَم در بیعت عقبه حاضر نبوده است. گفته‌اند، مالک در جنگهای بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است و آن حضرت او را همراه عاصم بن عدی از تبوک اعزام فرمود تا مسجد ضرار را در محله بنی عمرو بن عوف آتش زنند. مالک در گذشته و فرزندان او باقی نمانده‌اند.

۱. زیاد صحیح است. رک: منتهی الارب، ذیل ذؤد - م.

نوفل بن عبدالله

ابن نَصْلَةَ بن مالک بن عجلان بن زید بن غنم بن سالم بن عوف بن عمرو بن عوف بن خزرج. مالک بن عجلان به روزگار خود سرور خزرج بوده و او پسرخاله اَحْيَیْحَة بن جُلاح است. نوفل بن عبدالله در جنگهای بدر و اُحد شرکت کرد و در جنگ اُحد که در ماه شوال و سی و دومین ماه هجرت بود شهید شد. اعقاب او باقی نمانده‌اند.

عتبان بن مالک

ابن عمرو بن عجلان بن زید بن غنم بن سالم بن عوف. نام مادرش مَرْیَنَة است. عتبان پسر بی‌نام عبدالرحمن داشت که مادرش لیلی دختر رثاب بن حنیف بن رثاب بن اُمیة بن زید بن سالم بن عوف بن عمرو بن عوف بن خزرج است.

واقدی از عبدالله بن جعفر، از عبدالواحد بن ابی عَوْن نقل می‌کند * پیامبر (ص) میان عتبان و عمر بن خطاب عقد برادری بست. محمد بن اسحاق هم همین را گفته است. عتبان در جنگهای بدر و اُحد و خندق شرکت کرد و به روزگار پیامبر (ص) چشمش کور شد. او از پیامبر استدعا کرد که به منزلش بروند و در خانه‌اش نمازی بگذارند تا او همان‌جا را محل نمازگزاردن خویش قرار دهد و پیامبر چنان فرمودند.

سفیان بن عیینة از زهری و به خواست خداوند متعال از محمود نقل می‌کرد * عتبان بن مالک انصاری کور بود، از پیامبر (ص) اجازه خواست که در نماز جماعت شرکت نکند. فرمودند: آیا صدای اذان را می‌شنوی؟ گفت: آری. به او اجازه فرمودند.

واقدی از معمر و مالک، از زهری، از محمود بن ربیع، از عتبان بن مالک نقل می‌کند که می‌گفته است * به پیامبر گفتم: ای رسول خدا بعضی شبها تاریک و بارانی و طوفانی است، چه خوب بود به خانه من می‌آمدید و آن‌جا نمازی می‌گزاردید. آمدند و فرمودند: در کدام نقطه دوست داری نماز بگذارم؟ به گوشه‌ای از خانه اشاره کردم. آن حضرت دو رکعت نماز گزاردند و ما هم پشت سر ایشان نماز گزاردیم. واقدی می‌گوید: تا امروز مردم همچنان در آن خانه نماز می‌گذارند.

واقدی می‌گوید: عَثْبَان در اواسط حکومت معاویه درگذشته است و اعتقابی از او باقی نمانده است. همچنین فرزندان عمرو بن عجلان بن زید هم منقرض شده‌اند و کسی از ایشان باقی نمانده است.

مُئِلُّ بْنُ وَبَرَةَ

ابن خالد بن عجلان بن زید بن غَنَم بن سالم. دارای دو فرزند به نامهای زید و حبیب بود که مادرشان ام‌زید دختر نُضَلَّة بن مالک بن عجلان بن زید بن غنم بن سالم است و او عمه عباس بن عباد بن نضله است. مُئِلُّ در جنگ بدر و اُحد شرکت کرده و برای او فرزندی نیست.

عَصْمَةُ بْنُ حَصِينٍ^۱

ابن وَبَرَةَ بن خالد بن عجلان بن زید بن غَنَم بن سالم. عَصْمَةُ دارای دو دختر به نامهای عفراء و اسماء بوده که میان انصار ازدواج کرده‌اند. به روایت واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری در جنگ بدر شرکت کرده است، ولی محمد بن اسحاق و ابومعشر او را از شرکت‌کنندگان در بدر نمی‌دانند. گویند، عَصْمَةُ در جنگ اُحد شرکت داشته و درگذشته است و اعتقابی از او باقی نمانده است. همچنین فرزندان خالد بن عجلان بن زید هم همگان از میان رفته‌اند و کسی از ایشان باقی نمانده است.

ثَابِتُ بْنُ هَزَالٍ

ابن عمرو بن قربوس بن غَنَم بن اُمیة بن لوذان بن سالم بن عوف بن عمرو بن عوف بن خزرج. ثابت در جنگهای بدر و اُحد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است و در جنگ یمامه به سال دوازدهم و به روزگار حکومت ابوبکر صدیق شهید شده است. فرزندان باقی بوده و بعد منقرض شده‌اند. همچنین تمام فرزندان لوذان بن سالم بن عوف از میان رفته‌اند و کسی از ایشان باقی نمانده است.

۱. به طوری که ملاحظه می‌فرمایید عَصْمَةُ برای نامگذاری مردان معمول بوده است. امروز هم میان مسلمانان غیرایرانی معمول است - م.

ربیع بن ایاس

ابن عمرو بن غنم بن امیه بن لوذان بن سالم بن عوف بن عمرو بن عوف بن خزرج. در بدر و احد شرکت کرده و درگذشته و از او فرزندی باقی نمانده است. و برادرش.

وَذْفَةُ بن ایاس

ابن عمرو بن غنم بن أمیة بن لوذان بن سالم. او در بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بود و در جنگ یمامه به سال دوازدهم هجرت به روزگار حکومت ابوبکر صدیق شهید شد و اعقابی برای او باقی نمانده است. عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری در کتاب نسب انصار ربیع و وذفة را نام نبرده و برای عمرو بن غنم فرزندی برنشمرده است.

از همپیمانان قواقله از خاندان بنی غُضَیْنَة که همان خاندان عمرو بن عماره اند و غُضَیْنَة نام مادرشان است و منسوب به او هستند و از قبیله بَلِیّ شمرده می شوند

مجذّر بن ذیاد

ابن عمرو بن زمزمة بن عمرو بن عماره بن مالک بن عمرو بن بشیره بن مشنوء بن قسر بن تمیم بن عوذ منات بن ناج بن تیم بن اراشه بن عامر بن عبیلة بن قسمیل بن فران بن بلی بن عمرو بن الحاف بن قضاة. نام مجذّر، عبدالله است. او در دوره جاهلی سُوید بن صامت را کشت و کشته شدن او موجب جنگ بعثت شد. پس از آن مجذّر و حارث پسر سُوید هردو مسلمان شدند و رسول خدا (ص) میان او و عاقل بن ابی بکیر عقد برادری بستند. حارث بن سوید همواره در صدد غافلگیر ساختن مجذّر بود تا او را در قبال خون پدرش بکشد. چون هردو در جنگ احد شرکت کردند، همین که مسلمانان درگیر شدند، او از پشت سر به مجذّر

حمله برد و غافلگیرش کرد و گردنش را زد و او را کشت.

جبرئیل به حضور پیامبر آمد و خبر آورد که حارث بن سُوید، مجذّر را غافلگیر کرده و کشته است و باید او را اعدام کنند. و پیامبر (ص) دستور اعدام او را صادر فرمود، و عُوَیْم بن ساعده به فرمان پیامبر (ص) کنار در مسجد قبا گردن حارث را زد. ^۱ اعقاب مجذّر بن ذیاد در مدینه و بغداد باقی هستند.

واقدی از یمان بن معن، از ابی و جزه نقل می کند * سه تن از شهیدان جنگ احد را در یک گور دفن کردند و آن سه تن مجذّر بن ذیاد و نعمان بن مالک و عبدة بن حسحاس بودند.

عَبْدَةُ بِنِ حَسْحَاسٍ

ابن عمرو بن زمزمة بن عمرو بن عَمَّارة بن مالک که برادر مادری و پسر عموی مجذّر بن ذیاد است. واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری نام او و نام پدرش را همین گونه نوشته اند، ولی ابن اسحاق و ابو معشر می گویند عبادة بن خشخاش. او در جنگهای بدر و احد شرکت کرد و روز جنگ احد که در شوال و سی و دومین ماه هجرت بود شهید شد و اعقاب او باقی نیستند.

بِحَاثِ بِنِ ثَعْلَبَةَ

ابن خزمة بن اصرم بن عمرو بن عَمَّارة بن مالک. در جنگ بدر و احد شرکت کرده است. او در گذشته است و اعقابی از او باقی نمانده است.

عَبْدَاللهِ بِنِ ثَعْلَبَةَ

برادر بحاث است. در بدر و احد شرکت کرده و در گذشته و از او هم اعقابی باقی نمانده است.

۱. برای اطلاع بیشتر در این باره، رک: واقدی، مغازی، ج ۱، ص ۲۱۹ و حسان بن ثابت، دیوان، چاپ بیروت، ص ۱۸۵-۴.

عتبة بن ربیعة

ابن خالد بن معاویه. از قبیلهٔ بهراء و همپیمان بنی غُضینه است.

واقدی از شعیب بن عبادة، از بشیر بن محمد بن عبدالله، از قول پدرش نقل می‌کند * عتبه بن ربیعه در جنگ بدر شرکت کرده است. واقدی می‌گوید: مشایخ ما همگی بر این عقیده‌اند که او همپیمان در جنگ بدر بوده است. همچنین می‌گوید: نام او عبیده بن ربیعه بن جُبیر و از خاندان کعب بن عمرو بن بحنون بن نام منات بن شیبب بن دُریم بن قین بن اهود بن بهراء است. عبدالله بن محمد بن عماره انصاری می‌گوید: او از خاندان بَهر و از فرزندان زادگان سلیم بن منصور است و در بدر و احد شرکت داشته است.

عمرو بن ایاس

ابن زید بن جُشم که از همپیمانان یمنی ایشان و از قبیلهٔ غسان است. او هم در جنگهای بدر و احد شرکت کرده است و در گذشته است و اعقابی از او باقی نمانده‌اند. جمعا هفده مرد.

از بنی ساعدة بن کعب بن خزرج بن حارث بن خزرج

منذر بن عمرو

ابن خنیس بن لوزان بن عبدود بن زید بن ثعلبة بن خزرج بن ساعدة. مادرش هند دختر منذر بن جموح بن زید بن حرام بن کعب بن غنم بن کعب بن سلمه است. منذر با آنکه نوشتن میان اعراب اندک بوده، ولی از کسانی است که پیش از اسلام خط عربی می‌نوشته است. او مسلمان شد و به روایت تمام سیره‌نویسان از هفتادتن انصاری است که در بیعت عتبه حضور داشته است و یکی از سالارهای دوازده گانهٔ انصار است.

به روایت واقدی پیامبر(ص) میان منذر بن عمرو و طَلیب بن عُمیر عقد برادری بستند، ولی محمد بن اسحاق می‌گوید: پیامبر(ص) میان منذر بن عمرو و ابوذر غفاری عقد

برادری بسته‌اند. واقدی می‌گوید: این سخن ابن اسحاق چگونه ممکن است صحیح باشد؟ زیرا پیامبر (ص) پیش از جنگ بدر میان یاران خود عقد برادری بستند و در آن هنگام ابوذر در مدینه حضور نداشته است و ابوذر در جنگهای بدر و احد و خندق شرکت نکرده است، و پس از آن به مدینه و به محضر پیامبر آمده است و پس از جنگ بدر با نزول آیه میراث مسألة اخوت و برادری بدان‌گونه از بین رفته است؛ و به‌هرحال خداوند داناست که چگونه بوده است. منذر بن عمرو در جنگهای بدر و احد شرکت کرده است و رسول خدا (ص) او را به فرماندهی گروهی که به منطقه بئر معونه اعزام شده‌اند، گماشته‌اند و منذر در آن جنگ که در ماه صفری که سی و ششمین ماه هجرت بوده اتفاق افتاده است، شهید شده است، و پیامبر (ص) می‌فرموده‌اند: منذر اسب خود را برای آنکه شهید شود به حرکت در آورد، یعنی در حالی که با مرگ و شهادت آشنا بود و می‌دانست شهید خواهد شد حرکت کرد.

يعقوب بن ابراهيم بن سعد از قول پدرش، از صالح بن کيسان، از ابن شهاب نقل می‌کند که می‌گفته است عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب بن مالک و گروهی از اهل علم برایم نقل کرده‌اند که * منذر بن عمرو ساعدی در جنگ بئر معونه شهید شد و درباره او گفته شده است که اسب خود را برای نیل به شهادت به حرکت در آورد.

عامر بن طئیل از بنی سلیم بر ضد مسلمانان یاری خواست و همه را کشت غیر از عمرو بن أمیة ضمیری که او را گرفت و سپس آزاد کرد و چون عمرو بن امیه به حضور پیامبر آمد، به او فرمودند: از میان همه ایشان فقط تو برگشتی؟!

ابو دُجانة

نامش سماک بن خَرْشَة بن لوزان بن عبدود بن زید بن ثعلبة بن خزرج بن ساعده است. مادرش حَزْمَة دختر حرملة و از خاندان زعب از قبیله بنی سلیم بن منصور است. ابودجانة دارای پسری به‌نام خالد است که مادرش آمنه دختر عمرو بن اجس از خاندان بَهِز و از قبیله سلیم بن منصور است. رسول خدا میان ابودجانة و عتبة بن غزوان عقد برادری بستند. ابودجانة در جنگ بدر شرکت کرد و بر سر خود دستمالی سرخ بسته بود.

واقدی از موسی بن محمد بن ابراهیم، از پدرش نقل می‌کند که می‌گفته است

* ابودجانه در جنگها دستمالی سرخ بر سر می بست و مشخص بود و در جنگ بدر هم همچنان بود. ابودجانه در جنگ احد شرکت و همراه رسول خدا پایداری و با آن حضرت بیعت تا پای جان و مرگ کرد.

عفان بن مسلم از حماد بن سلمه، از ثابت، از انس بن مالک نقل می کند * پیامبر (ص) روز جنگ احد شمشیری به دست گرفت و فرمود: چه کسی این شمشیر را می گیرد؟ همگان دست دراز کردند و هرکس می گفت: من من. پیامبر فرمود: چه کسی آن را می گیرد که حق آن را ادا کند؟ مردم سکوت کردند. ابودجانه گفت: من می گیرم و حقش را ادا می کنم. شمشیر را گرفت و با آن سرهای مشرکان را درهم کوفت.

معن بن عیسی از عبدالرحمن بن زید، از زید بن اسلم نقل می کند * چون روز جنگ احد پیامبر (ص) شمشیر خود را به ابودجانه عنایت فرمود که حق آن را ادا کند، این رجز را خواند: «من کسی هستم که دوست من با من در دره و بن کوه و کنار خرما بنها عهد فرمود که ناپدید نشوم و نگریزم و با شمشیر خدا و رسولش شمشیر بزنم.»^۱

عبدالله بن جعفر رقی از قول ابوالملیح، از میمون بن مهران نقل می کند * چون روز جنگ احد مردان برگشتند، علی (ع) به فاطمه (ع) گفت: این شمشیر را بگیر که غیر قابل سرزنش است. پیامبر فرمودند: همان طور که تو نیکو جنگ کردی حارث بن صمّه و ابودجانه هم جنگی شایسته کردند.

معن بن عیسی از هشام بن سعد، از زید بن اسلم نقل می کند که می گفته است * ابودجانه بیمار شد به عیادتش رفتند و دیدند چهره اش می درخشد. گفتند: چرا چهره ات این چنین تابان است؟ گفت: در نظر خودم از همه کارهایم فقط دو کار بسیار ارزنده و قابل اعتماد است، نخست اینکه در کاری که مربوط به من نبود سخن نمی گفتم و دیگر آنکه دلم نسبت به مسلمانان در کمال سلامت و تسلیم بود.

واقفی می گوید: ابودجانه در جنگ یمامه حاضر بود و در کشتن مسیلمه کذاب شرکت داشت و در همان جنگ به سال دوازدهم هجرت به روزگار خلافت ابوبکر صدیق کشته شد و به شهادت رسید. فرزندزادگان ابودجانه امروز [قرن سوم هجری] در مدینه و بغداد باقی هستند.

۱. بالثعب ذی السفع لدی النخیل
اضرب بسیف الله والرسول

۱. انما الذی عامدنی خلیلی
الاکسون آخر الافول

ابو اُسَید سَاعِدِی

نامش مالک بن ربیعة بن الیدی بن عامر بن عوف بن حارث بن خزرج بن ساعده است. مادرش عَمْرَة دختر حارث بن حبل بن امیه بن حارثه بن عمرو بن خزرج بن ساعده است. ابواسید دارای دو پسر به نامهای اُسَید اکبر و منذر بوده است که مادرشان سلامه دختر وهب بن سلامه بن امیه بن حارثه بن عمرو بن خزرج بن ساعده است. پسر دیگری هم به نام غلیظ داشته است که مادرش سلامه دختر ضَمُضَم بن معاویه بن سکن از خاندان فزاره از قبیله قیس است. پسری دیگر به نام اُسَید اصغر داشته که مادرش کنیز است. دختری به نام میمونه داشته که مادرش فاطمه دختر حکم از خاندان بنی ساعده و طایفه بنی قشته است. دختری دیگر به نام حَبَّانَة که مادرش رباب از خاندان محارب بن خصفة از قیس عیلان است. و دو دختر دیگر به نامهای حفصه و فاطمه که مادرشان کنیزی است و پسری دیگر به نام حمزه که مادرش سلامه دختر والان بن معاویه بن سکن بن خدیج از بنی فزاره و قبیله قیس عیلان است. ابواسید در جنگهای بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است و روز فتح مکه هم پرچم بنی ساعده در دست او بوده است.

واقدی از اُبَی بن عباس بن سهل بن سعد ساعدی، از پدرش نقل می کند که می گفته است: * ابواسید ساعدی را پس از اینکه کور شده بود، دیدم که گوژپشت و کوچک شده و تمام موهای سر و ریش او سپید بود، و سرش دارای موی زیاد و پرپشت بود.

قبیصة بن عَقبه از سفیان، از محمد بن عجلان، از عبدالله بن ابی رافع نقل می کند که می گفته است: * ابواسید را دیدم که سبیل خود را چندان کوتاه کرده بود که انگار تراشیده است.

ابوقطن عمرو بن هیشم از ابن ابی ذئب، از عثمان بن عبیدالله نقل می کند که می گفته است: * در مکتبخانه بودم، ابواسید را دیدم که ریش خود را رنگ زرد کرده بود.

یزید بن هارون از ابن ابی ذئب، از عثمان بن عبیدالله نقل می کند که می گفته است: * در مکتبخانه بودیم ابواسید و ابوهریره و ابوقتاده و ابن عمر را دیدم که از کنار ما گذشتند و از ایشان بوی عبیر احساس کردیم که همان خلوق است و با آن ریشهای خود را زرد می کردند.